

۳۰۰ ریال

علاء (۴)
و
پيامبران

نویسنده: حکیم سیالکوٹی
ترجمہ: سید محمد مختاری



تهران - خیابان بنیادین شیخ فرخ و فرصت نیادبشت
صندوق پستی ۱۳۶۱/۱۵۸۱۵ - تلفن ۸۲۱۱۵۹

از : حکیم سیالکوٹی

علی و پیامبران

پیشگوئی پیامبران گذشته در باره
خاتم انبیاء و اهل بیت گرامیش
و توسلشان به این بزرگواران

ترجمه و شرح از

سید محمد مختاری

پیشگفتار مترجم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

روزی به یکی از بتخانه های هند در شهر «کلکته» رفتم و در آنجا مبلغی پول یافتم. سپس همانجا آن را اعلام کردم و در نتیجه با یکی از علمای دینی هند، به نام د. س. که مردی هوس گشته و مهربان بود، آشنا شدم. سه روز بعد از آن که در هر روز، باهم ملاقات و گفتگوهای داشتیم، گفت: من از شما و از محضر شما بسیار خوشم آمده و دوست دارم که امشب را به منزل ما بیایید تا در فرصت بیشتری باهم بنشینیم و گفت و شنیدهایی داشته باشیم. من هم با کمال اشتیاق، دعوتش را پذیرفتم.

علی و پیامبران / ۵



مرکز چاپ و نشر بنیاد بعثت

نام کتاب: علی و پیامبران

تالیف: حکیم سید محمود سیالکوتی

مترجم: سید محمد مختاری

تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه

چاپ سوم: زمستان ۱۳۷۰ هجری

توزیع: خیابان سمیه بین مفتح و فرصت

تلفن: ۸۲۱۱۵۹ - ۸۲۲۲۴۴

تلکس: BSAT.IR ۲۱۲۰۸۰

فاکس: ۸۲۱۳۷۰ (۰۲۱)

(ص.پ) ۱۵۸۱۵-۱۳۲۱

با اینکه وی اصرار داشت که خودش مرا به منزل
برد، ولی برای اینکه هم طریق احتیاط را بیمایم و هم
تحفه‌ای به منزلش ببرم، خواسته او را نپذیرفتم و گفتم:
خودم باماشین یکی ازدوستانم خواهم آمد. و چنان هم شد.
پس از ورود به منزل و انجام مراسم لازم، معلوم شد
که همسرش چندی پیش، وفات یافته و دو کودک خردسال
و یک دختر ۳۱ ساله‌ای در خانه دارد، به نام: ش. ی. که
هفت سال پیش، در سومین روز ازدواج، شوهرش در گذشته
و همان طور، بی شوهر در خانه پدر، زندگی می کند. چرا
که در مذهب آنان، جایز نیست که زن پس از مردن شوهرش
دوباره ازدواج کند.

بدین مناسبت، قدری وارد گفتگو شدیم و از این
روش خلاف فطرت به نرمی انتقاد کردم و نظر اسلام و ازدواج
خود پیامبر اکرم(ص) را با شوهر مردگان، برایش گفتم.
ناگفته نماند که ش. ی چون از موضوع سخن،
خوشش آمد (و حق هم داشت!) به عنوان یک شنونده کنجکاو
۱- مشروح این گفتگو و رویدادهای دیگر آن شب را، در کتاب
«ارمغان هند» مطالعه فرمائید.

و در عین حال، مؤدب و باوقار، در گفتگوی من و پدرش
شرکت کرد.

به هر حال، ساعت ده شب را اعلام کرده بود که دو نفر
از دوستان صاحبخانه به دنبالش آمدند و پس از اذن گرفتن،
از من، او را برای کار لازمی بردند و قول دادند که یک ساعت
دیگر، وی را باز آورند.

من هم مشغول شدم به نوشتن گفت و شنیدها و
دیدنی‌هایی که از سر شب تا آن ساعت در آنجا رخ داده بود.
در آن بین دیدم: ش. ی در حالی که لباس فاخر و جالبی
پوشیده و خود را معطر و آراسته کرده بود، وارد اطاق شد
و پس از انجام مراسم یک نوع، احترام و تعظیم که هنوز در
ضمن سلام، نسبت به بزرگان نشان به عمل می آورند، در
مقابلم نشست و پس از گفتن سخنان دل‌ویز و شنیدن پاسخ
خلاف انتظار، گفت:

چنین می بینم که روح «اوتاری» در شما حلول کرده

۱- «اوتار» لفظی است هندی به معنای رسول و پیامبر، و در اصطلاح
هنود، عبارت از این است که خدا برای اصلاح و راهنمایی بشر،
در جسم انسانی به دنیا آید. زیرا آنان می گویند:
اگرچه خدا هستی مطلق و غیر محدود است، ولی حصه‌ای از وجود ←

است و به همین جهت قلب من به اشتیاق شما در سینه می‌تپد و اگر اکنون دستی بر سینه‌ام نگذارید، قلبم منفجر می‌شود و شما نزد آفریدگار دل‌ها مسئول خواهید شد. در پاسخش گفتم: آفریدگار دل‌ها، هر گز اجازه نداده

— خود را به هر قید و حدی که بخواهد مقید و محدود می‌کند و در عین حال، آن هستی مطلق و غیر محدود او که بر همه جا و همه چیز احاطه دارد، به اطلاق و غیر محدودیت خود، باقی است.

و آن حصه مقید و محدود خدا که به صورت انسان در دنیا ظاهر و «اوتار» نامیده می‌شود، پس از اصلاح و راهنمایی بشر به مقدار لازم، از آن قید و محدودیت، رهائی یافته و به اطلاق و غیر محدودیت ازلی خود برمی‌گردد و این بواسطه ترک گفتن صورت بشری است که ما آنرا مرگ می‌نامیم.

در آن وقت است که هدایت یافتگان، به شکل وی بت می‌سازند و آنرا می‌پرستند تا بدین وسیله، آن هستی مطلق و غیر محدود که از عقل و ادراک و احساس بشر، خارج است و زمانی حصه‌ای از آن محدود و مقید به این صورت شده بود، پرستیده شود و آنان را مورد مرحمت و مغفرت، قرار دهد.

در این زمینه، اختلاف عقائد و مطالب دقیق بسیاری بین مذاهب گوناگون بت پرستی وجود دارد که آنرا در کتاب «فلسفه بت پرستی» که در دست تألیف است، مشروحاً بیان خواهیم کرد و فعلاً برای اطلاع بیشتر، مراجعه شود به کتاب «مذهب جین» که به قلم نگارنده از هندی به فارسی ترجمه شد. (مترجم)

که بشر، آزاد باشد و هر چه می‌خواهد بکند و به هر خواهش نامشروع، پاسخ مثبت دهد. هنوز می‌خواستم به سخن گفتن در این زمینه، ادامه دهم که ناگهان گریه آغاز کرد و های های دلخراش وی بلند شد!!!

این صحنه هر روز و این رویداد مبهم، مرا مضطرب ساخت؛ لذا همانطور که مشغول گریه بود، به او گفتم: من اکنون برای انجام کاری بیرون می‌روم و تا آمدن پدرت برمی‌گردم و بلافاصله از منزل، خارج شدم.

نیم ساعت بعد که به منزل برمی‌گشتم در بین راه، فکرمی‌کردم: آیا ش. ی ماجرا را به پدرش گفته یا نه؟ و در صورت گفتن، آیا حقیقت امر را بیان کرده یا هر چه

دلش خواسته، گفته است؟

و چون به خانه رسیدم دیدم: صاحبخانه پیش از من بازگشته بود و با چهره بشاش و آغوش باز و احترام فوق العاده از من استقبال کرد. و بعد هم تا با او بودم بیش از حد مرا تجلیل و تعظیم می‌کرد. با اینکه سر شب، تازه وارد بودم، یک‌دهم از این احترامات و بزرگداشت‌ها را از او ندیدم.

خلاصه از مجموع گفتار و کردارش، استنباط کردم

که دخترش حقیقت امر را به او گفته و او از اعلام پول یافت شده در بتخانه، و جریان امشب و بعضی گفتگوهای عارفانه، مرا يك انسان فوق العاده ای پنداشته و عقیده عجیبی به من پیدا کرده است، چرا که ضمن صحبت گفت: استدعا دارم از الهاماتی که از طرف خدا به شما میرسد، قدری هم به من بیاموزید تا بر معرفت و رستگاریم افزوده گردد.

ضمن پاسخی که به وی دادم گفتم: آنچه موجب معرفت و رستگاری کامل انسانها و مایه نجات و سعادت دو جهان آنان است، خداوند به عنوان کاملترین و آخرین دین بر آخرین پیامبرش حضرت محمد بن عبدالله (ص) وحی فرموده و شما ...

با اینکه وی انسان مؤدبی بود برخلاف انتظار، سخنم را قطع کرد و گفت: مرا بیخشید چرا که می خواهم بگویم: به نظر من این دین نمی شود کاملترین و آخرین دین الهی باشد، زیرا نارسائی هائی در آن هست و سپس به ذکر پاره ای از آنها پرداخت و انصافاً تا اندازه ای هم حق می گفت.

چرا که او خیال کرده بود: اسلام همان مذهب حنفی

است که در هند رایج است و چون حقیقت امر را برایش بیان کردم و به او فهماندم که اسلام واقعی همان است که شیعه اثنی عشری ... به اشتباه خود اعتراف کرد و يك وضع شرمندگی آمیخته به ابهامی به خود گرفت. آنگاه سر بزرگافکنند و لحظه ای چند به فکر فرو رفت سپس سر بلند کرد و گفت:

تا کنون با کسی روبرو نشده ام که مانند شما دوست داشتنی و گیرا سخن و پای بند به مذهبش باشد! و بدین جهت، اکنون می خواهم برای شما فقط برای شما پرده از يك رازمگوئی بردارم. گفتم از حسن ظن و از لطف شما سیاست گزارم.

آنگاه گفت: همین علی که اکنون با آن همه تجلیل و احترام از وی سخن گفتمی و جدائی از او و یازده فرزند معصومش را، جدائی از اسلام واقعی بیان کردی؛ همین بزرگوار، در کتب مذهبی قدیمی ما (قبل از میلاد) مورد ستایش قرار گرفته و با پیامبر آخر الزمان ذکرش آمده و حتی جای تولدش هم پیشگوئی شده است!!

گفتم: ممکن است مرحمت بفرمائید و آن کتابها

و عین عبارات آنها را به من نشان دهید؟ پاسخ داد: آن کتابها همه جا و در دسترس همه کس نیست و هر کسی هم نمی تواند از آنها استفاده کند.

باز به وی گفتم: شما که اهل دانش و بینش هستید، بنا به گفته خودتان می بایست اکنون مسلمان باشید؟ پاسخ داد: من هنوز یقین ندارم که این علی (ع) همان علی و این پیامبر (ص) همان پیامبر آخر الزمان باشد.

سپس ماهرانه، موضوع سخن را تغییر داد و من هم تأدباً با او همراهی نموده از بحث خارج شدم، و در عین حال مترصد بودم که پس از چندی به طور طبیعی مناسبتی پیش آورم و سخنانی که هم پاسخ او و هم روشنگر افکارش باشد، به وی بگویم. ولیکن چون احساس کردم که تمایلی ندارد سخن را بدانجا نکشانم و گفتنی هارا برای ملاقات بعدی گذاشتم اما متأسفانه آنها هم به عللی صورت نگرفت.

پس از آن روز، پیوسته در جستجو بودم تا صحت و سقم گفته وی را بدست آورم و با هر يك از دانشمندان مذهبی هند که برخورد می کردم، آن را در میان می گذاشتم، تا در کتابخانه کشمیر به رساله کوچکی برخورد

۱۲ / علی و پیامبران

به نام «ایلیا» که به زبان اردو نوشته شده بود و چون کم گشته خود را در آن دیدم، به تلخیص و ترجمه اش پرداختم بدان امید که در پیشگاه خداوندی مورد قبول افتد و ذخیره روزی شود که جز عمل صالح، چیزی بدر انسان نمی خورد.

یوم لایفیع مال ولا بنون .

هند - کشمیر - سید محمد مختاری ۲ سبزواری

۳ شعبان ۱۳۹۴

۳۱ مرداد ۱۳۵۳

۱- پاره ای از مطالب تاریخی مشهور چون جریان کشتی ساختن حضرت نوح (ع) و طوفان و همچنین مطالب تکراری و آنچه مورد اختلاف بود و نیز مطالبی که جنبه خطابه داشت و یا دلالتش بر مراد روشن نبود، در ترجمه آورده نشد. (مترجم)

۲- برای اختصار، لفظ «شاه» از نام خانوادگی اینجانب حذف شد و مختار شاهی به مختاری تغییر یافت.

علی و پیامبران / ۱۳

اندکی آشنائی با مؤلف بزرگوار

رساله «ایلیا» که ترجمه فارسی آن هم اکنون از نظر خوانندگان محترم، می‌گذرد از تألیفات گرانبهای حکیم سید محمود سیالکوتی است. وی که از دانشمندان بی‌تعصب و از کاشگران ژرف اندیش، بشمار می‌رود؛ مدت ۳۲ سال در سلك اهل حدیث بوده و در همان زمان، کتاب‌هایی نوشته و به نشر چند جریده و مجله اشتغال داشته است.

و در عین حال چون مذهبش به او آرامش روحی نبخشیده بود، برای تحقیق و رسیدن به مذهب صحیح، به هر راهی رفته و به هر روزنه‌امیدی نظر انداخته‌است، تا سرانجام، کل مقصود را از بوستان ولای علی (ع)

چیده و به آرامش روحی و ثروت معنوی نائل شده‌است.^۱
مترجم گوید: این خود، پرسشی است که: چرا برخی دانشمندان کاشگر، از مذهب خود به مذهب تشیع می‌گرایند ولی تاکنون هیچ دانشمندی از این مذهب به مذهب دیگر، نگرانیده است؟! ان فی ذلك لآیات لاولی الالباب.

۱- بیش از این که در مقدمه رساله ذکر شده بود، نتوانستم عجلتاً در باره مؤلف عالیقدر، اطلاعاتی به دست آورم ولی به خواست خدا می‌کوشم که در چاپ دوم، این نقیصه و سایر نقائص رساله را برطرف سازم. (مترجم)

شده، جمله «خلو محمدیم» حذف گردیده است.
و همچنین لفظ «ایلیا» یا «ایلی» یا «آلیا» که در
کتب مقدس پیشین ذکر شده، مخالفان حق، می کوشند
ثابت کنند که مراد از آن، خدایا ایلیاس یا مسیح یا یوحنا
است نه حضرت علی (ع).

ناگفته نماند که بعضی از روحانیان با انصاف
مسیحی که در باره «ایلیا» یا «ایلی» یا «آلیا» تحقیق
کرده اند و از زندان تعصب رهائی یافته اند حقیقت امر
رایبان نموده اند.

یکی از آنان Mr. J - B - GALIDON

است که چنین می نویسد:

In the language of oldest and present
habrew the word «ALLIA» or «AILEE»
is not in the meanings of god or alla
but this word is showing that in next
and last time of this word any one will
become nominates allia or ailee'

۱- A note Book on Old And New Testa-
ments of Bibl

چاپ لندن سال ۱۹۰۸ میلادی جلد اول صفحه ۴۲۸.

علی و پیامبران / ۱۷

مقدمه مؤلف

در کتب مقدس پیشین از آمدن خاتم پیامبران
حضرت محمد بن عبدالله ص، و جانشین وی حضرت علی بن
ابی طالب (ع) بشارت داده شده؛ اما مخالفان اسلام، نخواستند
و نمی خواهند این حقیقت را آشکار کنند، بلکه در از بین
بردن آن بسی کوشیده و می کوشند!!

مثلاً در انجیل صحیفه غزل الغزلات، چاپ لندن، سال
۱۸۰۰ میلادی. باب ۵ آیه ۱- ۱۰ سخنانی از حضرت
سلیمان (ع) راجع به پیامبر خاتم (ص) و امیرالمومنین
(ع) به طور غیر صریح دارد تا در آخر، صریحاً می فرماید:
خلو محمدیم « او دوست و محبوب من محمد (ص) است »
ولی از انجیل هائی که بعد از سال ۱۸۰۰ م چاپ

۱۶ / علی و پیامبران

ترجمه متن انگلیسی :

«در زبان‌های عبرانی باستانی کلمه «ایلیا» یا «ایلی» به معنای خدا، یا «الله» استعمال نشده و نمی‌شود، بلکه کلمه مذکور، نشان می‌دهد که در زمان آینده یا آخرالزمان، شخصی خواهد آمد که نامش ایلیا یا ایلی باشد»

به‌ر حال پیشگوئی‌ها و بشارت‌ها راجع به پیامبر خاتم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) بسیار شده است و ما در این رساله به‌اندکی از آنها اشاره می‌کنیم و به خواست خدا ثابت می‌نمائیم که مراد از «ایلیا» یا «ایلی» یا «آلیا» وجود مقدس امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام است که عزیزترین و محترمترین مردم، نزدیک‌بایه اسلام بوده و پیامبران گذشته هم‌وی را عزیز و محترم دانسته بدو توسل می‌جست‌اند و همبستگی او را با پیامبر خاتم، (ص) خبر می‌داده‌اند.^۱

۱ - این مطالب که تحت عنوان مقدمه مؤلف، نگارش یافت، اقتباس و تلخیص از نوشته‌های خود معظم‌له است که در اوائل و اواسط رساله بود. (مترجم)

۱۸ / علی و پیامبران

علی و پیشگوئی شری کرشن جی

در جنگ مشهوری که بین «پاندوها» و «کوروها» واقع شد «شری کرشن جی»^۱ به میدان جنگ، تشریف آورد و چون دید طرفداران حق، بسیار اندک و طرفداران باطل، بیشمارند و مانند مور و ملخ، زمین را فرا گرفته‌اند، پیروان خود را موعظه کرد و آنچه لازم بود به آنان فرمود. سپس به گوشه‌ای رفت و زمین ادب بوسید و با - پروردگار خود، به مناجات پرداخت و گفت:

۱ - هنود وی را یکی از پیامبران، می‌دانند و چون مؤلف بزرگوار به شرح حال او اشاره نفرموده، ما در پایان رساله، بیوگرافی وی را به طور مختصر آوردیم کلمه «شری» و «جی» که در اول و آخر اسم آورده شده جزء اسم نیست و برای احترام می‌باشد مانند: حضرت، جناب و آقا که در فارسی معمول است.

علی و پیامبران / ۱۹

ہے پر میثور! سنار پر مآتما! تجھے اپنی ذات کی قسم
 اور اس کی قسم جو آگاش اور دھرتی کا جنم کارن ہے
 اور اس کی قسم جو تیرے پیارے کا پیارا، تیرے پر تیم
 کا پر تیم ہے، جو «آہلی» ہے، جو سنار کی سب سے
 بڑے مندر میں^۴ «کالے پتھر» کے نزدیک، اپنا چمکار۔
 دکھائے گا، تو میری بنیتی سن، جھوٹے راکشوں
 کو نشٹ کر اور سچوں کو فتح دے۔ ہے ایشور! ایلا! ایلا! ۵

۲۔ در زبان اردو و سانسکریت و ہندی اینگو نہ «ھ» (ہوز دو چشمی) بسیار صدای خفیفی دارد و تقریباً مانند های غیر ملفوظ فارسی است مانند: (خانہ گزیہ خندہ) و اگر بہ صورت دیگر (ہوز غیر دو چشمی) نوشته یا تلفظ شود، معنای کلمہ تغییر می کند۔
 حرف «ی» نیز دو قسم است یکی ہمین کہ در این کلمہ است و دیگری بدین صورت «ی» اولی ہمیشہ صدای کسرہ می دہد و اگر مانند دومی نوشته یا تلفظ شود معنای کلمہ تغییر می کند. «مترجم»
 ۳۔ مندر لفظ سانسکریت و بہ معنای مطلق پرستشگاہ است، ولی اکنون مردم ہند، فقط آنرا بر بتخانہ اطلاق می کنند. «مترجم»
 ۴۔ حرف «ن» نیز دو قسم است، نقطہ داروبی نقطہ، دومی صدائی بسیار بسیار خفیف دارد کہ بہ تلفظ در نہ می آید و اگر مانند

«ای خدای بزرگ جهان و روح عظیم هستی! ترا
 بہذات پاک خودت سو گند می دہم و بہ آن کسی کہ باعث
 ایجاد زمین^۱ و آسمان شدہ و حبیب تو است و بہ آن کسی کہ
 عزیز و بسیار محبوب او و نامش «آہلی»، است و نزدیک
 «سنگ سیاہ» در بزرگترین پرستشگاہ های جهان، جلوہ گر
 خواہد شد عرض حال مرا بشنو و خواستہ ام را بپذیر۔
 اہریمنان و دروغگویان را نابود ساز و راستان را پیروزی
 مرحمت فرمای۔ ای خدا! ای ایلا! ای ایلا! ای ایلا!!
 آہلی از الفاظ باستانی سانسکریت است کہ در
 زبان عرب، علی یا عالی تلفظ می شود و فرمودہ خود
 شری کرشن جی: ... ہر گونہ ابہام را از کلمہ آہلی دور
 ساختہ بہ طوری کہ جز بر وجود مقدس امیر المؤمنین
 علی علیہ السلام بر دیگری صدق نمی کند، لذلایلی بہ گفتگو
 ← نقطہ دار، نوشته یا تلفظ شود معنای کلام تغییر می کند و باید
 دانست کہ جای آن ہمیشہ در آخر کلمہ است۔ مانند میں راکشوں
 وغیرہ۔
 ۵۔ رسالہ «کرشن بینتی» نوشتہ «پندت رام دھن» صفحہ ۷۲ از
 انتشارات ساگری پستکالیہ۔ دہلی۔ تاریخ چاپ ۱۹۳۱
 میلادی۔
 ۱۔ لولاک لماخلقت الافلاک (مولف)۔

در پیرامونش نیست .

و اما لفظ ایلا :

یکی از دانشمندان بزرگ دینی هنود گوید : در زبان‌های باستانی عهد پراچین نیز یک نوع زبان سانسکریت، وجود دارد که ادعا شده قدیمترین زبان هاست . در این زبان نیز الفاظی هست که اکنون در خواندن ، نوشتن و تکلم ، استعمال نمی‌شود .

«ایلا» که یک نام است از همین الفاظ به‌شمار می‌آید و معنایش بسیار بلند مرتبه یا بسیار نامور است و آهل یا اهلی یا آلی هم از همان لفظ ایلا گرفته شده چنانکه در زبان عربی اعلی ، عالی ، علی ، تعالی و غیره گفته می‌شود در «ویدها» این گونه الفاظ ، بسیار است و بر خواننده

۱ - «وید» از قدیمترین کتب مقدس هندوها است و خودشان آنرا الهامی و منبع تمام علوم می‌دانند و آن به زبان سانسکریت باستانی است که با سانسکریت این زمان ، بسیار تفاوت دارد . و به همین جهت است که اذناستن سانسکریت این عصر نمی‌توان مطالب ویدرا به طور صحیح فهمید و بدین سبب در ترجمه‌های وید که به وسیله دانشمندان مختلف، صورت گرفته اختلافات بسیار وجود دارد .

۲۲ / علی و پیامبران

«وید» مأخذ مهم تاریخ هند و قوم آریا پنداشته شده است . نثر در وید کمتر و بیشتر آنرا نظم تشکیل داده است .

ویدرا تعداد چهار است : ۱ - رگ وید ۲ - یجر وید ۳ - سام وید ۴ - اتهرو وید

۱) «رگ وید» و این بزرگترین و قدیمترین ویدهاست که (بیش از دوهزار سال قبل از میلاد سابقه دارد) در این کتاب ۱۰۲۸ «منتر» * در ستایش و شناسائی خدا وجود دارد و در آن منترها پیامبران خدا نیز ستایش و توصیف ، شده‌اند . این کتاب مأخذ معتبر تاریخ آریاهای قدیم، پنداشته شده است .

۲) «یجر وید» در این کتاب، بیشتر برای قربانی منترهایی ذکر شده و آداب و رسوم و احکام آن بیان گردیده است .

۳) «سام وید» این کتاب ، مشتمل است بر سرودهای مذهبی و طریق خواندن آنها . و بدینجهت ، سام وید مخزن علم موسیقی است .

۴) «اتهر و وید» در این کتاب منترهایی ذکر شده که برای برطرف کردن هرگونه بیماری ، گرفتاری و مصیبت مفید است .

در زمان قدیم که آریاها کاملاً پای بند به مذهب بودند ، خواندن وید بر یکایک آنان واجب بود . در آن زمان نه بتی وجود داشت و نه بتخانه‌ای . و آنان خدای یکتارا می‌پرستیدند، ولی چون قدرت‌هایی مانند ماه، خورشید، هوا، آتش و غیره را مظهر خدا ←

* منتر لفظ سانسکریت و دارای معانی زیر است : پند، مشورت پنهانی ، جادو ، نغمه شادی ، قصه ، افسون ، بخشی از وید مانند آیه یاسوره که بخشی از قرآن است .

علی و پیامبران / ۲۳

مشتبّه می‌شود که آیا این الفاظ، عربی شکسته است یا سانسکریت است که داخل زبان عربی گردیده!

علی (ع) و پیشگوئی حضرت داود (ع)

۱- مطعنی شل قنوتینمر ۱ قث پاهینوا فی وزد ایللی، متازه امطع ملغ شلو شماتت پزانان همنیقته خلد وقت فل «حدار» کمر توه شیهو بلت انسی قاة بوتاه خزیمه رث جین «کعباه» بنه اشود کلیامه کاذو قنوتی قتمر ۲ عند و بریما برینم فل خلد ملغ خایوشنی پم ۳ مقلینم عت جنحاریون.

اطاعت آن بزرگوار که «ایلی» نام دارد، واجب است و فرمانبرداری از او همه کارهای دین و دنیا را اصلاح می‌کند. آن شخصیت والایمقام را «حدار» (حیدر) نیز می‌گویند.

او دستگیر و مددکار بی‌کسان و شیر شیران باشد. نیرو و قدرتش بسیار و تولدش در کعبا (کعبه) خواهد بود. بر همه واجب است که دامن آن بزرگوار را بگیرند و همانند غلام حلقه بگوش اطاعتش کنند.

۱، ۲، ۳ - در این سه کلمه بعد از حرف «میم» علامتی بود که ندانستیم چه حرفی است و چون شبیه «ر» بود به همان شکل ثبت شد.

علی و پیامبران / ۲۵

← می‌پنداشتند پرستش می‌کردند و در عین حال عقیده‌شان این بود که خدا مافوق تمام نیروها و قدرت‌ها است.

این پاورقی از صفحه ۱۹ - ۲۱ کتاب «هستری آف اندیا» نوشته «رام‌کھامل ملهوتره» که به اردو نگارش یافته بود، با اندکی اختصار به فارسی ترجمه شد به استثنای مطلب توی پرانتز که از صفحه ۵ تاریخ هند نوشته «ث. ف. دولافوز» ترجمه فخر داعی، نقل شد. ناگفته نماند که بعضی بیش از سه یا چهار هزار سال قبل از میلاد برای وید سابقه قائلند و عده‌ای هم معتقد به قدمت «ویدها» هستند و کتاب‌هایی هم در اثبات و رد این عقیده نگارش یافته است.

۱- کتاب ناگرساگر، نوشته «پندت کرشن گوپال» صفحه ۲۱۱ چاپ دوم از انتشارات نارائن بک د. پو. آگره. سال چاپ ۱۹۱۷ میلادی.

۲۴ / علی و پیامبران

بشنود هر که گوش شنوا دارد، بفهمد هر که عقل
وهوش دارد، بیندیشد هر که دل ومغز دارد که چون وقت
بگذرد، دوباره بازمی گردد.

این نوشته از نسخه خطی بسیار قدیمی زبور که نزد
«اهزان الله مشقی» پیشوای دینی مسیحیان بود، نقل شد.
وبه قول مفتی مصر اگر مسیحیان، این نسخه را در دیدگاه
عموم مردم بگذارند، مسیحیت از جهان رخت برمی بندد.
برای اطلاع بیشتری در این باره، مراجعه شود به مجله
«الحرم» قاهره - ذیقعد ۱۳۷۴ هـ.

علی (ع) و استمداد حضرت سلیمان (ع)

در جنگ جهانی اول (۱۹۱۶ میلادی) هنگامی که
عده‌ای از سربازان انگلیسی در چند کیلومتری بیت المقدس
مشغول سنگر گیری و حمله بودند، در دهکده کوچکی
به نام «اوتره» یک لوح نقره‌ای پیدا کردند که حاشیه‌اش
به جواهرات گرانبها مرصع و در وسطش، خطوطی به
حروف طلائی نگارش یافته بود.

و چون آن را نزد فرمانده خود: میجرای - این -
گیرندل بردند، هر چه کوشید نتوانست از آن چیزی
بفهمد، ولی دریافت که این نوشته به زبان اجنبی بسیار
قدیمی است.

وبالآخره این لوح، به وسیله وی دست بدست گردید

علی و پیامبران / ۲۷

כַּדְבָּר אֲתָנָה

בְּיָמָיו

אֲתָנָה אֲתָנָה

אֲתָנָה אֲתָנָה אֲתָנָה

אֲתָנָה אֲתָנָה אֲתָנָה

אֲתָנָה אֲתָנָה אֲתָנָה

אֲתָנָה אֲתָנָה אֲתָנָה

אֲתָנָה אֲתָנָה אֲתָנָה

אֲתָנָה אֲתָנָה אֲתָנָה

אֲתָנָה אֲתָנָה אֲתָנָה

אֲתָנָה אֲתָנָה אֲתָנָה

باورقی لوح سلیمانی در صفحه ۳۰

علی و پیامبران / ۲۹

تا رسید بدست سرپرست ارتش بریطانیا «لیفتونانت»^۱ و «گلدستون»^۲ و ایشان هم آن را به دست باستانشناسان بریطانیا سپردند.

پس از پایان جنگ (۱۹۱۸ م) در باره لوح مذکور به تحقیق و بررسی پرداختند و کمیته‌ای تشکیل دادند که اساتید شناخت زبان‌های باستانی بریطانیا، امریکا، فرانسه، آلمان و سایر کشورهای اروپائی، جزء آن کمیته بودند. پس از چند ماه بررسی و تحقیق در سوم ژانویه ۱۹۲۰ م معلوم شد که این لوح مقدسی است به نام «لوح سلیمانی» و سخنانی از حضرت سلیمان (ع) را در بر دارد که به الفاظ عبرانی قدیم، نگارش یافته است و ما اکنون خود الفاظ لوح را با ترجمه‌اش در اینجا می‌آوریم:

۱- Liftonant. D.

۲- Glad Stone.

زبان عبرانی هم مانند سایر زبانها درگونی یافته و حروف آن بسیار رده و بدل شده و می شود چنانکه طبق گفته محققان و اساتید شناخت زبانهای باستانی، حروف تبحی آن در زمان حضرت سلیمان از رامت برچپ بدنی صورت بوده است

ا	ب	ت	ث	پ	چ	ح	خ	د	ذ
ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	ه	و
غ	ف	ق	ک	ل	م	ن	و	ی	ه

و اما در این زمان از چپ بر راست بدنی صورت است

ج-گ-خ-گه-جگ-چ (ب-بج) ج (الف-ا) ن
 ح (ز-ض-ظ) پ (و) ر (ه) ه (د-ده) د
 ک-ک-ک-خ (ظ) م (ی-ء-ث) د (ط) ط
 ع (ع) ح (ث) د (ن) ج (م) م (ل) ل
 ص (س) م (ش) ش (ف-پ-په) و
 (۲) (س) س (ر) ر (ق) ق

۱- حروفی که در میان پراکنش جلو حروف عبرانی نوشته شده صداهای مختلف یا صدای واحد هر یک از حروف عبرانی است (مترجم)

۲- «The Book of Languages» نوشته «Tasulwadi» ص ۸۹ و «تاریخ السنة» نوشته عاصر ص ۲۱۱ و اللسان قاهره ص ۵۳۰ (مؤلف).

واینک ترجمه لوح سلیمانی :

الله

احمد ایلی

باهتول

حاسن حاسین

یاه احمد! مقدا = ای احمد! به فریادم رس

یاه ایلی! انصطاه = یا علی! مرا مدد فرمای

یاه باهتول! اکاشی = ای بتول! نظر مرحمت

فرمای

یاه حاسن! اضو مطع = ای حسن! کرم فرمای

یاه حاسین! بارفو = یا حسین! خوشی بخش

امو سلیمان صوه عنخب زالهاد اقتا =

این سلیمان اکنون به این پنج بزرگوار استغاثه

می کند

بذت الله کم ایلی = و علی قدره الله است.

اعضای کمیته چون بر مضمون نوشته لوح مقدس،

اطلاع یافتند هر يك با دیده تعجب، به دیگری نگریستند

۳۳ / علی و پیامبران

و انگشت حیرت، به دندان گزیدند و پس از تبادل نظر،
قرار بر این شد که لوح درموزه سلطنتی بریطانیا گذاشته
شود.

اما چون این خبر به اسقف اعظم انگلستان
(LORD BISHOP) رسید، يك فرمان محرمانه‌ای
به کمیته نوشت که خلاصه‌اش این است:

«اگر این لوح در موزه گذاشته شود و در دیدگاه
مردم، قرار گیرد، اساس مسیحیت، متزلزل خواهد شد و
سرانجام، خود مسیحیان، جنازه مسیحیت را بردوش، بلند
نموده در قبر فراموشی، دفن خواهند کرد. لذا بهتر آن
است که لوح مذکور، در راز خانه کلیسای انگلستان
گذاشته شود و جز اسقف و اهل سر، کسی آن را
نبیند.

برای کسب اطلاع بیشتر در این باره، مراجعه شود
به کتاب (Wonderful Stories of Islam) چاپ
لندن صفحه ۲۴۹.

کسانی که این لوح را دیدند و بینشی داشتند،
گرایشی عجیب به اسلام، پیدا کردند و همان وقت، بین

علی و پیامبران / ۳۳

دو نفر از دانشمندان به نام «ولیم» و «تامس» پیرامون لوح
گفتگوهائی شد که به اسلام آوردن هر دو انجامید، سپس
ولیم، کرم حسین، و تامس، فضل حسین نامیده شد.
برای اطلاع بیشتری در این زمینه، مراجعه شود به
مجله الاسلام - دهلی فوریه ۱۹۲۷ م و مسلم کرانیکل -
لندن - ۳۰ دسامبر ۱۹۲۶ م

۱- مترجم گوید: چرا هنگامی که زن غربی يك لباس یا يك
آرایش یا يك رقصی را «مد» می سازد، فوری به بیشتر ما
ایرانیان می رسد، ولی این گونه تحقیقات و کشفیات مردان غربی
حتی به دانش پژوهان نوجوی ما هم نمی رسد؟! استوالی است که
همیشه بی جواب خواهد ماند.

۳۴ / علی و پیامبران

علی و کشتی نوح علیه السلام

در ژوئیه ۱۹۵۱ م گروهی از دانشمندان معدن-
شناس روسی برای معدن یابی، مشغول زمین کاوی
بودند که ناگهان به تخته چوب هائی پوسیده
بر خوردند و پس از کاوش بیشتری معلوم شد که آنجا
چوب های بسیاری در زیر زمین، وجود داشته که گذشت
زمان، آنها را کهنه و پوسیده ساخته است و از علائمی
در یافتند که باید این چوب ها غیر عادی و مشتمل بر راز
نهفته ای باشد.

این بود که با دقت کامل، زمین را شکافتند و در
نتیجه، تخته چوب های پوسیده و چیزهای دیگری از آنجا
در آوردند و در آن میان، تخته چوب مستطیلی یافتند که

علی و پیامبران / ۳۵

همه را به حیرت انداخت؛ زیرا در اثر گذشت زمان کهنگی و پوسیدگی به تمام چوب‌ها راه یافته بود، جز این تخته که چهارده اینچ^۱ طول و ده اینچ عرض داشت و حروفی چند بر آن منقش بود.

دولت روس، برای تحقیق و بررسی در باره این تخته چوب، در ۲۷ فوریه ۱۹۵۳ م کمیته‌ای تشکیل داد که اعضای آن باستانشناسان و استادان شناخت زبان‌های عتیق بودند و ما اکنون نام و عنوان آنان را در اینجا می‌آوریم:

۱- سولی نوف - استاد دانشگاه مسکو (بخش زبان‌ها).

۲- ایفاهان خینو - استاد شناخت زبان‌های باستانی در دانشکده رچاینا.

۳- میثافن - لوفارتگک - رئیس اداره باستانشناسی.

۴- تانمول گورت - استاد زبان‌ها در دانشکده کیفزو.

۱- اینچ Inch قریب دوسانتی متر و نیم یا یک دوازدهم فوت است.

۵- دی - راکن - عتیقه شناس و استاد دانشگاه

لنین.

۶- ایم - احمد کولاد - ناظم اداره تحقیق زتکومن

۷- میجر کولتوف^۱ ناظر دفتر تحقیقات دانشکده

استالین.

بالاخره پس از هشت ماه تحقیق و کاوش، اسرار آن تخته چوب، برای کمیته کشف گردید و معلوم شد که این تخته چوب، از کشتی حضرت نوح علیه السلام است که برای تیمن و مددخواهی چیزهایی بر آن نوشته و بر کشتی نصب کرده است.

در وسط تخته یک تصویر پنجه نمایی وجود داشت که عبارتی چند به زبان سامانی^۲ بر آن نگاشته بود و ما

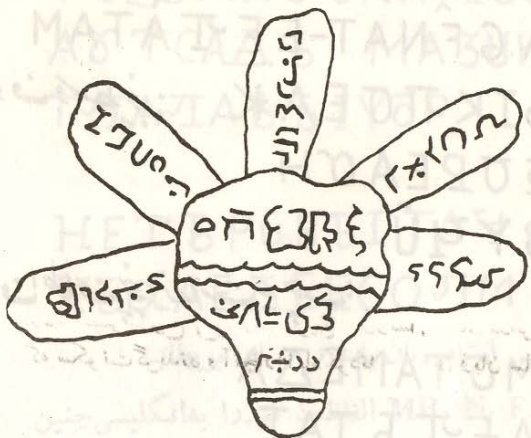
۱- در اثر پریدگی حروف، یقین ندارم نام‌های مذکور در این صفحه را کاملاً صحیح نوشته باشم علاوه بر این، اردو زبانان، برخی از الفاظ را غیرازما استعمال می‌کنند مانند: بانک و سانسکریت که نزد آنان بینک و سنسکریت استعمال می‌شود.

«مترجم»

۲- زبان رائج در زمان حضرت نوح علیه السلام و تا چندی بعد از آن، زبان سامی یا سامانی بود و زبان‌های: عبرانی، سریانی، ...

از راست به چپ خوانده می‌شود

۳ → ۴ ۳ ۳ ۳ ۳ ۳ ۳ ۳



۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲
 ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰
 ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸
 ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶

اکنون آن تخته را در دیدگاه خوانندگان محترم قرار می‌دهیم تا تصویر و نوشته‌ها را چنانکه در زمان حضرت نوح (ع) بوده مشاهده کنند:

→ قبهانی، قبطی، عربی و غیره از شاخه‌های مختلف همان زبان است. اولاد حضرت نوح (ع) و معاصرین آنان و نسل ایشان در هر سرزمین که سکونت گزیدند و آنجا آباد کردند، همان زبان سامی را که همراه با تغییر معمولی بود، رواج دادند و رفته رفته، همان زبان‌ها ترقی کرده به شکل جدیدی درآمد. محققان خط شناس و علمای زبان‌های باستانی و تاریخ نگاران کوشگر، چنین دریافته‌اند که: زبان ترکی، فارسی، زندی، پازندی، سانسکریت و غیره نیز از شاخه‌های زبان سامانی است. صرف نظر از ادعای اینکه: عربی و سانسکریت، قدیمترین زبان‌ها است و قطع نظر از اینکه محققان بریطانیا می‌گویند: **Head of The Launguages** (زبان انگلیسی سرمنشأ زبان‌ها باشد) زبان سامانی منشأ پیدائی و مصدر اکثر زبان‌ها است و رسم الخط آن در هر عصر دگرگونی یافته شکل عجیب و غریبی به خود گرفته است. (مؤلف)

حروف زیر پنجه:

TCEO M A C Y N A X E C O
 A O T C A D B M A Z U H E T
 T L A T A B B I Y O P
 H E T B P U B B I T A C H
 K O Q A E D E E C O J M

سپس استاد زبان باستانی شناس بریطانیا
 MR. N. F. Maks الفاظ مذکور را به انگلیسی چنین
 ترجمه کرد.

O. Mygod My Helper. Keep My Hand
 With Mercy Andwithyour Holybodies:
 Mohamad. Alia. Shabbar. Shabbir.
 Fatema.

They All Are Biggests And Honou-
 rables.
 Theworld Established For Them.
 Help Me By Their Names.

علی و پیامبران / ۴۱

کمیتة تحقیق ، پس از ۸ ماه فکر و دقت و زحمت ،
 نوشته مذکور را خواندند و به حروف روسی درآوردند
 بدین صورت :

حروف بالای پنجه:

A. G F N A T - E E T A T A M
 B I K J O E A K
 X O P R E A O H
 Z Y C U

حروف اطراف پنجه از راست به چپ:

M O T A M E D A
 A E T B J A T
 C O P R A
 C O P R A
 X A B E M

۱ - ماهنامه T A X A I I E H Z O B مسکو

نوامبر ۱۹۵۳ و مجله Weekly - Mirror ۲۸ دسامبر
 ۱۹۵۳ و روزنامه «الهدی» قاهره - ۳۱ مارس ۱۹۵۴ .

۴۰ / علی و پیامبران

You Can Refrm To Right^۱.

ای خدای من! ای مددگار من!

به لطف و مرحمت خود، و به طفیل ذوات مقدس:
محمد، ایلیا، شبر، شبیر و فاطمه (علیهم السلام) دست مرا
بگیر.

این پنج وجود مقدس از همه با عظمت تر و واجب-
الاحترام هستند و تمام دنیا برای آنان، برپا شده است.
پروردگارا به واسطه نامشان، مرا مدد فرمای.
تو می توانی همه را به راه راست، هدایت نمائی^۲.

- ۱- ماهنامه Starof Bartania چاپ لندن ژانویه ۱۹۵۴
و مجله: Manchester. Sunlight ۲۳ ژانویه ۱۹۵۴
و مجله: London Weekly Mirror ۱ فوریه
۱۹۵۴.
- ۲- مترجم گوید: جای بسی تعجب است که ۲۲ سال از عمر این
رویداد مهم شگفت انگیز، می گذرد ولی سه سال پیش برخی
از مطبوعات ایران ما از خواب بیدار شدند و خبرش را به ما
رساندند با اینکه رویداد مذکور در همسایگی ما واقع شده و دنیا
کشور ما را به عنوان «پایگاه تشیع» می شناسد.

علی (ع) و مهاتما بد ه^۱

مهاتما بد ه که هنوز یکی از پیامبرانش می دانند،
روایاتی دارد که برای «منتبری^۲» نقل فرموده و ما اکنون
به ذکر آن کی از آن می پردازیم:

۱- چون مؤلف محترم، شرح حال وی را نوشته ما در آخر ساله
به ذکر آن پرداختیم و در آنجا به معنای بد ه اشاره کردیم و
اکنون باید یادآوری کنیم که مهاتما لفظی است هندی که برای
تعظیم و احترام بر سراسم یافامیلی در می آید و معنایش: به خدا
رسیده، نیکو خصال، تارک دنیا، بزرگوار، کشنده خواهشهای
نفسانی و خداوند است.

ای کاش آن نویسنده ایرانی به این معنی توجه داشت و نمی
نوشت: نجات بخش هند از زیر یوغ استعمار نامش مهاتما و لقبش
گانندی است و ظاهراً اشتباهش این شده که غالباً لفظ «مهاتما» را
قبل از لفظ «گانندی» و متصل به آن دیده یا شنیده و خیال کرده این
ترکیب هم مانند «حمید اسلامی» است که حمید نام و اسلامی لقبش
باشد. (مترجم)

۲- (مترجم گوید: منتبری لفظ سانسکریت و به معنای نیکوکار،
مصلح، وزیر و جادوگر است و نفهمیدم آیا در اینجا علم است
برای کسی یا یکی از این معانی وصفی آن مراد باشد)

کسی پر آتما نے مجھے آشیر باد دی ہے اور کہا ہے کہ
تمہاری تپسیا سچل ہوئی۔ جاو میرے نام کی مالا چپو۔
جو چاہو گے مل جائے گا میرا نام، «آلیا» ہے مجھے ملنا ہو
تو میرا مکاں «پوٹراستھان»، مین پھٹی ہوئی دیوار کی
پاس ہے۔ وہاں میں تمہیں ایک بالک کے روپ
میں ملوں گا۔ مگر وہ سے ابھی بڑا دور ہے

روح بسیار بزرگی، مرا مبارک باد گفت و چنین
بشارتم داد: عبادت و بندگی تو پذیرفته و ثمر بخش شد.
برو و بند کر و تسبیح نام من مشغول شو تا هر چه خواهی
برایت میسر شود.

نام من «آلیا» است و ملاقات با من نزد دیوار شکافته
شده در جای بسیار پاک و مقدس (کعبه) بہ صورت یک
بچہ^۲ خواهد بود. اما هنوز بہ آن زمان، بسیار مانده
۱- آلیا یعنی علی و مترادف است با ایلیا و ابلی کہ در عبرانی بہ
وجود مقدس امیرالمومنین علی علیہ السلام گفته می شود. (مولف)
۲- در انجیل ہم از حضرت امیر ع بہ بچہ تعبیر شده است (مرقس
باب ۱۰- آیه ۱۵ مولف).

۴۴ / علی و پیامبران

است.

علی و استغاثہ مہاتما بدھ

ہنگامی کہ دشمنی و مخالفت گمراہان و گرفتاری
ہای دیگر، مہاتما بدھ را ناراحت و پریشان کردہ بود،
چنین دعا و استغاثہ فرمود:

اے اپنے پیاروں کے پیارے! اے «آلیا»! اے سب
پر غالب آنے والے! آ اپنا جلوہ دکھا، میری دشگیری
کر۔

اے پر ماتما کے شیر! دنیا کی لوٹریاں مجھے کھا جانا۔
چاہتی ہوں، تجھے اس کی قسم جس کی شکستی تیرے
اندر ہے، میری مشکل گشائی کر۔

تیرا نام وہ ہے جو پر ماتما کا ہے آ کہ تجھے دیکھنا ہر
اروں پر اتھناؤں کے برابر ہے۔ تو بھگوان جی کا چہرہ

میرے پیارے! تو سب کچھ ہے اور میں تیرے
بغیر کچھ بھی نہیں، تو سب کچھ دیکھ رہا ہے، سب
حال تیرے سامنی ہے، میری تکلیفوں کا تجھ کو علم
ہے اور تو ہی آن کو دور کر سکتا ہے۔ اوم آلیا
اوم آلیا۔ اوم آلیا!

۱- کتاب «بودھیاچمتکار» تالیف ایل بھٹنا گرایم۔ ای۔ آئی۔ ای
چاپ اونکار پستکالیہ کانپور سال ۱۹۲۷ م۔

۲- معنی این کلمہ را نفہمیدم. (مترجم)

علی و پیامبران / ۴۵

کتاب
در بیان احوال و مناقب ائمه اطهار علیهم السلام
در بیان احوال و مناقب ائمه اطهار علیهم السلام
در بیان احوال و مناقب ائمه اطهار علیهم السلام

کتاب

ای مطلوب طالبان و عزیز عزیزان ! ای «آلیا» !
ای پیروز شونده بر همه ! بیا و جلوه خود را نشان داده و
مرا یاری فرمای .

ای شیر خدا ! روبه‌بان دنیا می‌خواهند مرا بخورند
ترا سوگند میدهم به آن کسی که دست و بازویش هستی
و به آن کسی که نیرو و قدرتش در تو است ، مشکل مرا
بگشای .

تو نامی داری که نام خداست . بیا که نظر بر چهره
تو افکندن برابر با هزار عبادت^۱ است ، زیرا تو چهره خدای
متعال هستی .

ای محبوب من ! تو همه چیز هستی و من در صورت
عدم ارتباط با تو هیچ چیز نیستم تو همه چیز را می‌بینی و از
حال همه آگاهی تو رنج و مشقت مرا میدانی و می‌توانی
آن را برطرف کنی اوم آلیا...

این دعا که معروفست به دعای «بد ه یو گیا» در
اکثر کتابهای بد ه مذهبان، مذکور است . و آخرش
چنان است که نقل شد.

۱- النظر علی وجه علی عبادة (مؤلف) .

کتاب

ولی «رام نارائن بنارسی» در صفحه ۵۴ از رساله
«بد ه گیان» چاپ شده سال ۱۹۳۱ میلادی ، چند جمله
دیگر را هم به عنوان جزء آخر این دعا از یک کتاب
چینی ، نقل کرده است .

مترجم گوید : معنای فارسی آن چنین می‌شود:
خدایا ! به واسطه آن وجود مقدسی که بسیار مهربان
و برای همه رحمت^۱ است ، مرا یاری کن .

خدایا : به واسطه اولاد پاک او ، مرا نجات بخش !
خدایا ! به واسطه نام پاک او ، مرا عزت بخش و آبرویم
را حفظ فرمای .

پیشگویی مهاتما بده در بستر مرگ

هنگامی که مهاتما بده در بستر مرگ آرمیده
بود و آخرین لحظات عمر را طی می‌کرد، عزیزترین شاگرد
و مرید خاص وی که «آند» نام داشت در خدمتش نشسته
بود و چون او را به حال احتضار دید ، سخت به گریه و
زاری پرداخت.

مهاتما بده که این را مشاهده کرد، به تسلی و دل‌داری

۱- و ما رسکناک الارحمة للعالمین. (مؤلف)

پیارے آئند! غمگین نہ ہو، آنسو مت بہا، میں تجھے کتنی ہی مرتبہ پہلے بتا چکا ہوں کہ اپنی محبوب اشیا کو چھوڑنا اور اس دنیا کی ہر چیز سے جدا ہونا انسانی فطرت میں داخل ہے۔ اگر میں جا رہا ہوں تو یہ کوئی انوکھی اور نئی بات نہیں ہے۔

آئند! یاد رکھو دنیا میں صرف میں ہی بدھ بن کر نہیں آیا ہوں اور نہ میں اس سلسلہ کو ختم کرنے والا ہوں۔ جب آئے گا تو ایک دوسرا مبعوث ہوگا۔

جو خدا کا نور ہوگا، بہت ہی مقدس، اس کو حکمت کا دافع حصہ دیا جائے گا، وہ اقبال والا۔

ہوگا اسرار کائنات کا عالم، نسل انسانی کا بنی تغیر نامی، جن اور انس کا معلم... اور وہ «می»۔

تیرا» کے باک نام سے معروف ہوگا...

آئند نے می تیرا کی وضاحت پوچھی تو مہاتا بدھ نے کہا: اسی آئند! می تیرا وہ ہے جو سب مبعوث ہونے والوں کا سلسلہ ختم کر دے گا، اس کے سر پر ایک پنج پہلو تاج ہوگا جو سورج اور چاند کی طرح چمکتا ہوگا، اس کے بڑے ہیرے کا نام «آلیا» ہے۔

یاد رکھو: یہ سب پاک جسم، ابتدا سے پیدا ہو چکے ہیں مگر ان کے ظاہر ہونے میں ابھی دیر ہے۔

ظالم لوگ اس کے موتیوں کو سخت نقصان پہنچائیں گے، اور ان کو برباد کرنے میں کوئی کسر۔

اٹھانہ رکھیں گے۔

مگر مالک اس کے نام، اس کے کام اور اس کی نسل کو دنیا کے خاتمے تک، باقی رکھے گا۔

آستند! میری اور تیری طرح، کروڑوں لوگوں، اس کی انتہا
میں ٹھک جائیں گے۔ مگر خوش نصیب وہی ہو گا جو اس
کا زمانہ پائے گا اور اس کے پاک ساتھیوں کا
دے گا۔ اب میں اس سے زیادہ تجھے کچھ
نہیں بتا سکتا

ترجمہ:

آند عزیز! اندوہناک مباحث، اشک مریز، من
کرار آہ تو گفتہ ام کہ بہ واسطہ مرگ، دوست داشتنی های
دنیوی را ترک گفتن و از ہمہ چیز دنیا جدا شدن، جزء
سعرشت انسان است (ہر انسان باید بمیرد و از ہمہ چیز دنیا
جدا شود) اگر من اکنون از این جهان می روم، یک امر
شکفت انگیز و یک حرف تازه ای نیست.

«آند! سخنان مرا خوب در خاطر بسیار: تنہام
برای هدایت بشر بہ دنیا نیامدہ ام و خانم سلسلہ نبوت ہم
۱ - کتاب «بودہیا پرکاش» نوشتہ وئید شاستری لالہ ہرگوبند
آہلوجیا چاپ سرسوتی پریس بمبئی سال چاپ ۱۹۱۱ میلادی

۵۰ / علی و پیامبران

نیستم. زمانی خواهد آمد کہ شخص دیگری بہ نبوت،
مبعوث گردد.

«وی نور خدا باشد و از حکمت کامل برخوردار
و نیک بخت و خوش طالع بود، اسرار ہستی را می دانند.
رہنما و مصلح بی ہمتای بشر و آموزگار انس و جن
خواہد بود او بسیار مہربان و برای ہمہ رحمت باشد و
بہ ہمین نام پاک نیز معروف خواہد بود.»

چون آند در بارہ آن پیامبر رحمت (ص) توضیح
بیشتری خواست، مہاتما بدہ چنین فرمود:

وی کسی است کہ پیامبری بدو ختم خواہد شد اورا
برسر، یک تاج پنج پہلو باشد کہ مانند خورشید و ماہ
بدرخشد و نام الماس بزرگ آن «آلیا» باشد.

بہ یاد داشته باش کہ آن انسانهای پاک، در ابتدا
آفریدہ شدہ اند ولی ہنوز بہ ظاہر شد نشان، بسیار مانده
است.

ستمگران دُر دانہهای (فرزندان) وی را بسی زیان
و آزار رسانند و برای ریشہ کن ساختن آنان، چیزی فرو
گذار نکنند و دست بہ ہر عمل ضد انسانی زنند.

علی و پیامبران / ۵۱

اما خدا نام او، کار و مقصد او و نسل او را تا آخر
دنیا باقی خواهد گذاشت.

آنها مانند من و تو مردم بسیاری در انتظار آن
جناب، خسته خواهند شد. خوشا به حال آنان که با او و
همراهان او همراهی کنند. اکنون بیش از این نمی توانم
بتو یاد دهم (واسرار را برایت ظاهر کنم)
پایان ترجمه رساله ایلیا

مؤلف عالیقدر، داستان مشهور ترك دنیا و آخرت
گرائی مهاتمابده را نوشته بود ولی چون از طرفی عقل آن
را کاملاً تصدیق نمی کرد و از طرف دیگر، بدون ذکر مأخذ
بود، لذا به آن اعتنا نکردم و در این زمینه به تحقیق
پرداختم.

سپس به این نتیجه رسیدم که آن داستان از مصادیق
«رب مشهور لا اصل له» و صحیح آن چیز دیگر است که
ضمن بیوگرافی مهاتمابده باز کردم از نظر خوانندگان
محترم می گذرد.

و چون در رساله، نخست از «شری کرشن» سخن
به میان آمده، ماهم نخست به شرح حال وی می پردازیم.

۱- چنانکه خود مؤلف بزرگوار نیز به این معنا اشاره فرموده
است و متأسفانه اکثر نویسندگان: ایرانی، عراقی، لبنانی و
مصری که در باره وی دست به نگارش زده اند همان داستان را
نوشته اند.

اما خداوند او را کار و بختش را در لایه لایه از او
دینا باقی خواهد گذاشت
آنها مانند من و تو مردم بیادری در انتظار آن
خداوند است که در هر لحظه از آنجا که خواهد
آن طرف را در هر لحظه از آنجا که خواهد
بفرستد و من و تو را در هر لحظه از آنجا که خواهد
بفرستد و من و تو را در هر لحظه از آنجا که خواهد

بیوگرافی شری کرشن جی

سی قرن قبل از میلاد مسیح در سرزمین «متھرا»
راجهای ستمگر به نام «کنس» حکومت می کرد.

روزی منجمان به وی گفتند: تو به دست خواهر-
زادہات، کشته خواهی شد او بسیار ناراحت شد و برای
پیشگیری از این رویداد، خواهرش «دیوکی» و شوهرش
«سودیو» را به زندان افکند و چون فرزندی از آنان متولد
می شد، فوراً او را می کشت و به همین طریق، هفت نوزاد
آنان را به قتل رساند !!

تا در یک نیمه شب تاریک از ماه «بھادون» که آسمان
پراز ابر بود و باران شدیدی می بارید، کرشن تولد یافت

۱- پنجمین ماه از ماههای هندو است.

و دیده پدر و مادرش از چهره بسیار زیبای او روشن شد،
ولی چون به یاد «کنس» نوزاد کش، افتادند، از ترس
برخود لرزیدند و برای نجات این نوزاد معصوم از چنگال
آن ستمگر خون آشام، چاره اندیشیدند.

و چون «دیوکی» قبلاً با «یشودھا» زن «نند» که همسال
و همزیست وی بود، قرار گذارده بود که نوزاد پسرش را
نزد وی بفرستد و به خواست خدا آن شب، شب خوشگوار
و آرام بخشی بود و زندانبان به خوابی عمیق فرو رفته بود،
دیوکی کرشن را در زنبیلی نهاد و به سودیو گفت: هر چه
زودتر او را به «گوکل» نزد «یشودھا» ببر.

و چون بدانجا رسید، دید: یشودھا هم همان شب
دختری زائیده است. سودیو کرشن را به وی سپرد و نوزاد
او را گرفت و با خود به زندان آورد.
چون صبح شد و کنس از زائیدن خواهرش آگاه
گشت همان کودک را - که فرزند خواهرش می دانست -
با کمال بی رحمی کشت.

از آن طرف کرشن در آغوش مهر و محبت «نند» و

۱- نام قریه ای است.

«یشودها» پرورش می‌یافت و چون نند، گاودار بود، کرشن به وسیلهٔ بچهٔ او بابچه‌های گاوداران دیگر آن قریه هم آشنا گردید و با آنان به گاوچرانی می‌رفت و همبازیشان می‌شد.

و چون شری کرشن به حد رشد و بلوغ رسید، سیرت پاک و کمالات روحی او مردم گوکل را جذب کرد و همه ازدل و جان، دوست و فرمابردار او شدند. و چون جوان کاملی گردید، رهبری آنان را به عهده گرفت و به عنوان یک رهنمای دلسوز، روشنگر راه زندگی آنان شد و برای ترقی و بهزیستی‌شان به کوشش پرداخت و از نظر مادی و معنوی آنان را پیش برد.

این بود که مردم گوکل چندان دلباختهٔ او شدند که نمی‌خواستند لحظه‌ای از او جدا شوند و اگر اشاره می‌کرد، مال و جان خود را با کمال افتخار فدایش می‌ساختند.

از آن طرف، کنس هرطور بود از ماجری آگاه شد و برای ملاقات، کرشن را به دربار، دعوت کرد، ولی مردم گوکل، این ملاقات را نامیمون دانسته به وی گفتند:

کنس می‌خواهد با حیل و مکر، شما را بکشد. شری کرشن جی، به آنان اطمینان و دلداری داد و خود نزد کنس رفت و چون بر کنس وارد شد و چشم کنس به وی افتاد، پیشگوئی منجمان بیادش آمد و بر خود لرزید و دنیا در نظرش تیره و تار شد و همانجا قصد کشتن کرشن کرد.

بغض و کینه از یک طرف، مستی و غرور سلطنت از طرف دیگر؛ خرد و اندیشهٔ کنس را از کار انداخت و وادارش کرد که بدون هیچ مقدمه‌ای همانجا بر کرشن درآویزد، ولی کرشن که جوانی شجاع و نیرومند و خود را آماده ساخته بود، دلیرانه بروی درآویخت و او را کشت.

چون کنس کشته شد، رعایا همگی با خوشحالی فریاد می‌زدند: زنده باد شری کرشن جی!

شری کرشن جی کاملترین انسان، پنداشته شده است.^۱ هندوها وی را پیامبر عظیم‌الشان می‌دانند و کتاب «بهگوت

۱- سوشل استیڈیز - چاپ دوم - ص ۱۲۳-۱۲۴.

۲- گولدن هستری چاپ اول ص ۳۲-۳۳.

گیتا» را که مشتمل بر تعالیم و گفتار اوست ، بسیار مقدس می‌شمارند . این کتاب مشتمل بر فلسفه ، عرفان ، تمدن ، مواظظ و غیره است و به زبانهای مختلف ترجمه شده .^۱

سخنانی چند از شری کرشن جی

بر هر انسانی واجب است که در تکامل روحش بکوشد ، زیرا روح فناپذیر نیست و جسم است که فانی می‌شود .^۲ روح نمی‌میرد ، بلکه تغییر لباس میدهد هر زمانی که دنیا پر از ظلم و ستم می‌شود ، پیامبری برای هدایت و راهنمایی مردم ، از طرف خدا می‌آید .^۳

انسان باید وظایف ایمان داری خود را کاملاً انجام دهد و در اندیشه پاداش نباشد^۴ زیرا کیفر و پاداش دادن به دست خدا است .^۵

۱- سوشل ... ص ۱۲۵ .

۲- هماری کهانی چاپ هشتم ص ۴۹ .

۳- سوشل ... ص ۱۲۵ .

۴- مدرک سابق و هماری کهانی ص ۴۹ .

۵- گو لندن هستری ص ۳۳ .

بیوگرافی مهاتما بده

ساکی^۱ منی گوتم که بعداً بالقب «بده» مشهور شده در نظر هندو یکی از پیمبران عظیم‌الشان است ، پدرش «سدودهن»^۲ راجه ولایت «کپل وستو» بود . وی در سال ۶۲۳ قبل از میلاد به دنیا آمد و در هفتمین روز تولدش

۱- گولدن هستری چاپ اول ص ۳۴ ، اما در سوشل استیدیز چاپ دوم ص ۱۲۹ نام وی را « سدارته ، در هماری کهانی چاپ هشتم ص ۶۲ «سدهار ته» و در «تاریخ کشمیر» (که به فارسی نوشته شده) جلد ۱ ص ۲۲۴ «شاکمنی» نگارش یافته است .

۲- هماری کهانی ص ۶۲ گولدن هستری ص ۳۴ و لکن در سوشل .. ص ۱۳۰ سدودهن و در تاریخ کشمیر ص ۲۲۴ کپل وست نگارش یافته است .

۳- گولدن ... ص ۳۴ . اما در سیر مشرق ص ۹ حدود ۵۰۰ و در هماری کهانی ص ۶۲ سال ۵۶۳ نگارش یافته است .

مادرش که «مایادیوی» نام داشت در گذشت.
 راجه سدهودهن خیلی اشتیاق داشت که هم‌پسرش
 جنگجو، شجاع، کشور گیر و کشور دار شود و هم دانشمند
 و عالم به تمام علوم آن زمان گردد و بدین جهت از هیچ
 گونه آموزش و پرورش وی دریغ نداشت، به ویژه،
 فنون جنگ، کشور داری، علم دین، ویا کرن و نجوم
 را به طور کامل بوی آموخت.

اما مهاتما بد ه از کودکی به بازی و سرور و تفریح،
 علاقه نداشت و به تگ زیستی. مایل بود و پس از بلوغ نیز
 همین روش را داشت و پیوسته درباره مرگ و زندگی
 می‌اندیشید و به فکر و تأمل، در جهان هستی فرومی‌رفت و
 می‌گفت: دنیا خانه رنج و مشقت است و نباید به چنین
 خانه‌ای دل بست.

پدرش از این معنی بسیار ناراحت بود و برای اینکه

- ۱- یکی از دانشمندان موثق هندی می‌گفت: و یا کرن به معنای
 قیافه شناسی و کف بینی است ولی چون خودم به کتاب فیروز اللغات
 که به اردو نگارش یافته مراجعه کردم درص ۱۳۷۲ نوشته بود.
 ویا کرن لفظ سانسکریت است و دو معنا دارد ۱- قواعد و ادبیات
 هر زبان. ۲- صرف و نحو زبان سانسکریت.

۶۰ / علی و پیامبران

مهاتما بد ه را به عیش و عشرت و زندگی دنیا علاقمند
 کند يك کاخ بسیار باشکوهی برایش ساخت و تمام وسائل
 خوشگذرانی را در آنجا مهیا کرد. دوشیزگان سیمین
 تن و زنان ماهروی و پسران زیبا را به خدمتش گماشت تا
 بارقص و رامشگری و طنازی او را دلخوش سازند و پریشانی
 افکار وی را برطرف کنند ولی هیچ يك از این مظاهر
 دلفریب دنیا در مهاتما بد ه اثر نکرد و باز هم همان بود که
 بود.

پدرش چون از این نقشه، فایده‌ای ندید باز هم
 برای تغییر روش وی نقشه کشید و در سن ۱۸ سالگی
 دامادش کرد و شاهزاده بسیار زیبایی را که «یشودهرا» نام
 داشت، به نکاح وی در آورد و تمام وسائل عیش و عشرت
 شاهانه را برایش مرتب ساخت.

اما مهاتما بد ه پس از ازدواج هم به همان حال
 پیشین خود باقی بود پس از چندی هم که صاحب پسری
 شد به نام «راهول» باز هم رویه‌اش تغییر نیافت و همان‌طور
 ۱- در ہماری کهناسی، ص ۶۲ شانزده سالگی نگارش یافته
 است.

علی و پیامبران / ۶۱

به دنیا بی علاقه بود و پیوسته می گفت: دنیا فانی شدنی است و لذت و نعمت آن زود گذر و بی ارزش است.

بالاخره در سن ۲۸ سالگی تصمیم قطعی گرفت که ترك دنیا کند این بود که در نیمه شبی که همه در خواب ناز بودند، زندگی شاهزادگی و زن و فرزندش را ترك گفت و به جستجوی مطلوبش رفت.

نخست نزد دانشمندان دینی و علمای الهی بهدانش آموزی پرداخت، ولی اطمینان قلبی و آرامش روحی نیافت، سپس راهی جنگلها شد و مدت ۲۲ سال بهعبادت و کشتن هوی و هوس و تقویت روحش پرداخت تا جائی که از لاغری گوشت بر بدنش نماند ولی باز هم آرامش روحی نیافت.

پس از آن نزدیک مقامی به نام «گیا» در زیر درخت

۱- گولدن ص ۳۵ اما درسوشل... ص ۱۳۱ سی سالگی نگارش یافته است.

۲- هماری کهانی ص ۶۲ ولی درسوشل... شش سال نگارش یافته است.

۶۳ / علی و پیامبران

«بره» به عبادت و ریاضت و هوی و هوس کشی مشغول شد و در این راه بسی خود را بهرنج و زحمت افکند و پنجاه روز به همین منوال گذراند و در پنجاهمین روز بود که يك روشنائی مخصوصی به نظرش آمد و يك نور مبهمی او پر تو افکند و از این رویداد، به اطمینان قلبی و آرامش روحی رسید و معلومش شد که چگونه انسان می تواند خود را از اسارت دنیا و پلیدیها نجات دهد و به سعادت، نائل شود.

از آن روز به بعد خود را بد ۲ نامید و به هدایت مردم پرداخت و مدت ۴۵ سال درسرزمین هند، گردش کرد و آئین خود را به مردم رساند و در نتیجه بسیاری از راجهها

۱- گولدن... ص ۳۶ و لکن در هماری کهانی ص ۶۲ نام درخت را «پپل» نوشته است و درسوشل... ص ۱۳۱ می نویسد: در خود مقام «گیا» زیر درخت «پپل» مشغول عبادت ریاضت بود تا گیان حقیقی برایش حاصل شد (گیان به معنای عقل، معرفت، تکامل روحی، علم الهی) در فیروز اللغات ج ۱ ص ۳۶۹ می نویسد: پپل درختی است که هندو آن را متبرک دانسته و پرستش می کنند.

۲- بد ۲ لفظ سانسکریت است و در سیر مشرق ص ۹ روشن ضمیر و در گولدن ص ۳۶ عارف و در فیروز ج ۱ ص ۲۱۴ عقل و پیامبر و او تار (که در پاورقی صفحه ۴۲ گذشت) معنا شده است.

۶۳ / علی و پیامبران

هر اندازه که انسان خواسته‌های دنیوی را ترک کند
به همان اندازه از خوشی برخوردار می‌شود.

پایان

و شخصیت‌های مذهبی و مردم هند پیروش گردیدند و چون به
وطن خود «کیل وستو» بازگشت، نخست پدر و همسر و
فرزندش سپس از کان دولت و سایر مردم آنجا پیروش
گردیدند. مهاجرتا بد ۵ پس از ۸۰ سال زندگی در کسی
نکر، دیده از جهان فانی فرو بست

سخنانی چند از مهاجرتا بد ۵

مقصود از زیستن در دنیا به دست آوردن نجات است و
این جز به نیک زیستی میسر نخواهد شد.
از پندار یا گفتار یا کردار خود، جان‌داری را
نیازارید.

هر آدمی قطعاً و لزوماً به نتیجه اعمالش می‌رسد.

انسان به نجات نمی‌رسد تا از قفس تولد و وفات

رهائی نیابد.

انسان باید نه پیوسته در عیش و عشرت و لذت دنیوی
غرق شود و نه خود را به رنج و زحمت افکند و تمام لذت‌های
حلال را ترک کند بلکه باید میانه رو باشد و در عین حال
از گناه بپرهیزد.

۶۴ / علی و پیامبران